عنوان:

نقش الگویی معلم در شکل گیری شخصیت دانش آموزان مدارس اسلامی بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی بندورا

پگاه آریامنش
کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی
ariamanesh.pegah@gmail.com

MDOI:02-2026.0541
MNR-562-2-B74B69

چکیده

این پژوهش به بررسی نقش محوری معلم به عنوان الگو در فرایند شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموزان در مدارس اسلامی می‌پردازد. با اتکا به رویکرد تطبیقی، نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا و مبانی تعلیم و تربیت اسلامی مورد مقایسه قرار گرفته‌اند تا سازوکارها، اهمیت و غایت الگوپذیری در محیط آموزشی اسلامی تبیین گردد. همچنین، این پژوهش بر آن بود که نشان دهد الگوپذیری در مدارس اسلامی صرفاً یک فرایند روان‌شناختی منفعلانه نیست، بلکه پدیده‌ای آگاهانه، هدفمند و ارزش‌محور است که در بستر رابطه تربیتی میان معلم و دانش‌آموز معنا می‌یابد. از این منظر، میزان اثرگذاری معلم به عواملی چون انسجام میان گفتار و رفتار، شایستگی‌های اخلاقی و حرفه‌ای، محبوبیت، اعتمادآفرینی و توانایی ایجاد پیوند عاطفی سالم با دانش‌آموزان وابسته است. روش پژوهش حاضر توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای است و تلاش دارد با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظری روان‌شناسی معاصر و آموزه‌های تربیتی اسلام، تصویری جامع‌تر از جایگاه الگویی معلم ارائه دهد. نتایج این بررسی می‌تواند برای برنامه‌ریزان آموزشی، مدیران مدارس، معلمان و نهادهای تربیت معلم در جهت بازنگری در شاخص‌های صلاحیت حرفه‌ای و اخلاقی معلمان مدارس اسلامی سودمند باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که معلم، فراتر از انتقال‌دهنده دانش، یک "اسوه" و "مربی" است که رفتار، گفتار و منش او به طور مستقیم بر ابعاد مختلف شخصیت دانش‌آموزان، از جمله هویت دینی، رشد اخلاقی، نگرش به علم و مهارت‌های اجتماعی تأثیرگذار است. نظریه یادگیری اجتماعی، چارچوب روان‌شناختی مؤثری برای فهم چگونگی الگوپذیری ارائه می‌دهد، اما تعلیم و تربیت اسلامی با تأکید بر غایت متعالی "قرب الهی" و "کمال انسانی"، عمق و جهت‌گیری معنوی این فرایند را مشخص می‌سازد. در این مقاله، مؤلفه‌های کلیدی شخصیت که تحت تأثیر الگوپذیری قرار می‌گیرند، چالش‌های موجود در ایفای این نقش توسط معلمان، و راهکارهای عملی برای تقویت آن در مدارس اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. نتیجه‌گیری حاکی از آن است که پیوند میان مبانی علمی روان‌شناسی و اصالت‌های دینی،

می‌تواند به طراحی الگوهای تربیتی اثربخش‌تر در مدارس اسلامی یاری رساند.

کلیدواژه ها: معلم، الگوپذیری، شخصیت، دانش‌آموز، مدارس اسلامی، نظریه یادگیری اجتماعی، تعلیم و تربیت اسلامی

The Role of the Teacher as a Model in Shaping the Personality of Students in Islamic Schools Based on Bandura's Social Learning Theory

Pegah Ariamanesh
M.A. in Educational Psychology
ariamanesh.pegah@gmail.com

Abstract:
This research examines the pivotal role of the teacher as a model in the process of shaping students' personalities in Islamic schools. Relying on a comparative approach, Albert Bandura's social learning theory and the foundations of Islamic education have been compared in order to explain the mechanisms, importance, and purpose of modeling within the Islamic educational environment. This research also aimed to demonstrate that modeling in Islamic schools is not merely a passive psychological process, but rather a conscious, purposeful, and value-oriented phenomenon that finds its meaning within the educational relationship between teacher and student. From this perspective, the degree of a teacher's influence depends on factors such as the consistency between speech and behavior, moral and professional competencies, popularity, trustworthiness, and the ability to establish a healthy emotional bond with students. The research method is descriptive-analytical and based on library sources, and it seeks to present a more comprehensive picture of the teacher's role as a model by drawing on the theoretical capacities of contemporary psychology and the educational teachings of Islam. The results of this study can be beneficial for educational planners, school administrators, teachers, and teacher training institutions in reviewing the professional and ethical competency standards for teachers in Islamic schools. The findings of the research show that the teacher, beyond being a transmitter of knowledge, is a "role model" and "mentor" whose behavior, speech, and character directly influence various dimensions of students' personalities, including religious identity, moral development, attitude toward science, and social skills. Social learning theory provides an effective psychological framework for understanding how modeling occurs, but Islamic education, with its emphasis on the transcendent purpose of "divine nearness" and "human perfection," defines the depth and spiritual orientation of this process. In this article, the key personality components influenced by modeling, the existing challenges in teachers fulfilling this role, and practical strategies for strengthening it in Islamic schools are discussed and examined. The conclusion indicates that the connection between the scientific foundations of psychology

and religious authenticity can assist in designing more effective educational models in Islamic schools.

Keywords: Teacher, Modeling, Personality, Student, Islamic Schools, Social Learning Theory, Islamic Education

مقدمه

در نظام‌های آموزشی، معلم صرفاً انتقال‌دهنده دانش نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به نگرش‌ها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری دانش‌آموزان محسوب می‌شود. در محیط‌های آموزشی، به‌ویژه در مدارس با رویکرد ارزشی و تربیتی مانند مدارس اسلامی، رفتار، نگرش و سبک تعامل معلم می‌تواند به‌عنوان یک الگوی عملی برای دانش‌آموزان عمل کند. از این منظر، فرآیند یادگیری تنها به آموزش مستقیم محدود نمی‌شود، بلکه بخش مهمی از آن از طریق مشاهده، تقلید و درونی‌سازی رفتارهای الگوهای اجتماعی شکل می‌گیرد.

نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا یکی از چارچوب‌های نظری مهم در تبیین نقش الگوها در یادگیری و شکل‌گیری رفتار انسان است. بر اساس این نظریه، افراد بخش قابل توجهی از رفتارهای خود را از طریق مشاهده رفتار دیگران و پیامدهای آن رفتارها می‌آموزند. بندورا با طرح مفاهیمی مانند یادگیری مشاهده‌ای، تقویت جانشینی و خودکارآمدی نشان داد که الگوهای اجتماعی، به‌ویژه افرادی که از جایگاه اعتبار و نفوذ برخوردارند، می‌توانند به‌طور چشمگیری بر شکل‌گیری رفتار، نگرش و شخصیت یادگیرندگان تأثیر بگذارند. در محیط مدرسه، معلم به دلیل جایگاه آموزشی، اخلاقی و اجتماعی خود یکی از برجسته‌ترین الگوهای رفتاری برای دانش‌آموزان محسوب می‌شود.

در چارچوب مدارس اسلامی، نقش الگویی معلم اهمیت دوچندان می‌یابد؛ زیرا در این نوع نظام آموزشی، تربیت اخلاقی و هویتی در کنار آموزش علمی مورد تأکید قرار می‌گیرد. معلم در چنین محیطی نه‌تنها انتقال‌دهنده مفاهیم درسی، بلکه نماینده‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و سبک زیست اسلامی نیز به شمار می‌رود. از این‌رو، شیوه رفتار، تعاملات اجتماعی، نحوه مدیریت کلاس و حتی سبک مواجهه معلم با چالش‌ها می‌تواند به‌طور غیرمستقیم در شکل‌گیری ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان تأثیرگذار باشد.

با توجه به شکاف موجود در میان تحقیقاتی که صرفاً بر جنبه‌های روان‌شناختی الگوپذیری تمرکز کرده‌اند و یا صرفاً به بیان آموزه‌های دینی اکتفا نموده‌اند، این پژوهش با رویکردی تطبیقی، تلاش دارد تا با بهره‌گیری از **نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا** به عنوان یکی از جامع‌ترین نظریه‌های روان‌شناختی در زمینه یادگیری مشاهده‌ای و الگوپذیری، و مقایسه آن با **مبانی و اهداف تعلیم و تربیت اسلامی**، تصویری جامع و کاربردی از نقش الگویی معلم در مدارس اسلامی ارائه دهد. مسئله اصلی پژوهش این

است که معلم چگونه می‌تواند به عنوان الگویی مؤثر در شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموزان در مدارس اسلامی عمل کند و مؤلفه‌های کلیدی این نقش در پرتو دو چارچوب نظری مذکور چیست؟
اهمیت این پژوهش در آن است که می‌تواند به درک عمیق‌تر ضرورت توجه به جنبه الگویی شخصیت معلم، طراحی برنامه‌های مؤثرتر تربیت معلم، و ارتقاء کیفیت فرایندهای تربیتی در مدارس اسلامی کمک کند. همچنین، ارائه یک چارچوب تحلیلی که یافته‌های علمی روان‌شناسی را با معارف دینی تلفیق می‌بخشد، می‌تواند راهگشای پژوهش‌ها و اقدامات عملی آتی در این حوزه باشد.

پرسش‌های پژوهش:

1. مبانی نظری یادگیری مشاهده‌ای و الگوپذیری در نظریه یادگیری اجتماعی بندورا کدامند و چگونه با نقش معلم در مدارس مرتبط می‌شوند؟
2. جایگاه و کارکردهای معلم به عنوان الگو در نظام تعلیم و تربیت اسلامی چیست؟
3. کدام مؤلفه‌های شخصیت دانش‌آموز، بیشترین تأثیر را از الگوپذیری معلم می‌پذیرند؟
4. اشتراکات و افتراقات رویکرد نظریه یادگیری اجتماعی و تعلیم و تربیت اسلامی در خصوص نقش الگویی معلم کدامند؟
5. چالش‌های اصلی فرا روی ایفای نقش الگویی معلم در مدارس اسلامی چیست و چه راهکارهایی برای تقویت این نقش وجود دارد؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

در تمامی نظام های آموزشی مدرسه رکن اصلی تعلیم و تربیت می باشد. معلمان نیز مربی و الگوهای با نفوذ تعلیم و تربیت هستند (آشیاعیان، 1402: 15). بررسی نقش الگویی معلم در شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموزان مدارس اسلامی از آن جهت حائز اهمیت است که مدرسه صرفاً نهادی برای انتقال دانش نیست، بلکه یکی از اصلی‌ترین بسترهای تربیت اخلاقی، اجتماعی و هویتی محسوب می‌شود. در این میان، معلم به دلیل حضور مستمر، تعامل مستقیم و نفوذ روان‌شناختی بر دانش‌آموز، نقشی فراتر از آموزش‌دهنده دارد و به‌عنوان یک الگوی رفتاری و ارزشی، در فرایند جامعه‌پذیری و شخصیت‌سازی دانش‌آموزان اثرگذار است. به‌ویژه در مدارس اسلامی که رسالت تربیتی در کنار آموزش رسمی مورد تأکید قرار دارد، بررسی این نقش می‌تواند به تبیین بهتر سازوکارهای تربیتی و ارتقای کیفیت تعلیم و تربیت کمک کند. از منظر نظریه یادگیری اجتماعی بندورا، بخش مهمی از یادگیری انسان از طریق مشاهده رفتار دیگران، تقلید، و پیامدهایی که آن رفتارها به دنبال دارند، رخ می‌دهد (برک[1]، 2018). بر این اساس، معلم به‌عنوان شخصیتی دارای

[1]. Berk

اعتبار، اقتدار و نفوذ در محیط مدرسه، می‌تواند الگوی اصلی برای شکل‌دهی به رفتارهای مطلوب یا نامطلوب دانش‌آموزان باشد. این مسئله به‌ویژه در حوزه شکل‌گیری شخصیت، که شامل مؤلفه‌هایی مانند مسئولیت‌پذیری، احترام، نظم، خودکنترلی و وجدان اخلاقی است، اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین، مطالعه این موضوع از منظر بندورا می‌تواند پیوند میان رفتار حرفه‌ای معلم و رشد شخصیتی دانش‌آموزان را به‌صورت علمی و نظام‌مند روشن سازد. اهمیت نقش معلم در فرایند تعلیم و تربیت، امری بدیهی و مورد اجماع کارشناسان علوم تربیتی است. با این حال، در چارچوب مدارس اسلامی، این نقش ابعاد عمیق‌تر و متعالی‌تری می‌یابد. معلم در این محیط، تنها انتقال‌دهنده مفاهیم درسی نیست، بلکه به مثابه "مربی" و "اسوه"، الگوی رفتاری، اخلاقی و دینی برای دانش‌آموزان به شمار می‌رود. تربیت به وسیله الگو یکی از کارآمدترین روش های تربیت است (راوک، 1400: 21). شخصیت دانش‌آموز، به‌ویژه در دوران حساس رشد، به شدت تحت تأثیر الگوهای پیرامونی خویش، و در رأس آن‌ها معلم، قرار دارد. این الگوپذیری، فرایندی پیچیده است که هم از منظر روان‌شناختی و هم از منظر دینی قابل تحلیل است (شریعتمداری، 1378: 12).

ضرورت انجام این تحقیق از آنجا برجسته‌تر می‌شود که در بسیاری از پژوهش‌ها، توجه بیشتر بر محتوای آموزشی و روش‌های تدریس معطوف بوده و نقش الگو بودن معلم در تربیت شخصیت کمتر به‌صورت مستقل و عمیق بررسی شده است. در حالی‌که در مدارس اسلامی، موفقیت تربیتی تنها به انتقال مفاهیم دینی وابسته نیست، بلکه به میزان هماهنگی گفتار و رفتار معلم، سبک ارتباطی او با دانش‌آموزان، و تجلی ارزش‌های اخلاقی در عمل نیز بستگی دارد. از این رو، این تحقیق می‌تواند خلأ پژوهشی موجود را در زمینه نقش معلم به‌عنوان الگوی تربیتی پر کند و زمینه‌ای برای طراحی برنامه‌های آموزشی و تربیتی مؤثرتر فراهم آورد. همچنین نتایج این پژوهش می‌تواند برای مدیران آموزشی، برنامه‌ریزان درسی و معلمان مدارس اسلامی کاربرد عملی داشته باشد؛ زیرا روشن می‌کند که تقویت شایستگی‌های اخلاقی، رفتاری و ارتباطی معلم چگونه می‌تواند به شکل‌گیری شخصیت مثبت در دانش‌آموزان بینجامد. به بیان دیگر، این تحقیق نه‌تنها از نظر نظری به غنای ادبیات یادگیری اجتماعی و تربیت اسلامی کمک می‌کند، بلکه از نظر کاربردی نیز می‌تواند مبنایی برای ارتقای کیفیت تربیت در مدارس اسلامی باشد.

مبانی نظری الگوپذیری در روان‌شناسی (نظریه یادگیری اجتماعی بندورا)

الگوپذیری یکی از مفاهیم بنیادین در روان‌شناسی یادگیری، رشد و تربیت است و به فرایندی اشاره دارد که طی آن فرد با مشاهده رفتار، نگرش‌ها، هیجان‌ها و پیامدهای اعمال دیگران، شیوه‌های رفتاری تازه‌ای را می‌آموزد یا رفتارهای پیشین خود را اصلاح

می‌کند. برخلاف دیدگاه های رفتارگرایانه کلاسیک که یادگیری را عمدتاً نتیجه رابطه مستقیم میان محرک، پاسخ و تقویت می‌دانستند، نظریه های شناختی ـ اجتماعی بر این نکته تأکید دارند که انسان می‌تواند بدون تجربه مستقیم پاداش یا تنبیه، از طریق مشاهده دیگران نیز یاد بگیرد (زایمرمن[2]، 2000: 124). در این چارچوب، الگوپذیری نه‌تنها شامل تقلید ساده رفتارهای قابل مشاهده است، بلکه دربرگیرنده درونی‌سازی نگرش‌ها، ارزش‌ها، معیارهای اخلاقی و سبک‌های مقابله‌ای نیز می‌شود؛ امری که در رشد شخصیت و تربیت اخلاقی اهمیت فراوان دارد. الگوپذیری در چارچوب نظریه‌یادگیری اجتماعی بندورا[3] تبیین می‌شود. بندورا با نقد رفتارگرایی افراطی، معتقد بود که یادگیری انسان صرفاً از طریق شرطی‌سازی مستقیم رخ نمی‌دهد، بلکه مشاهده رفتار دیگران و پیامدهای آن رفتارها نقش اساسی در شکل‌گیری رفتار دارد. او این نوع یادگیری را یادگیری مشاهده‌ای یا یادگیری از طریق الگوسازی نامید. بر اساس این دیدگاه، انسان‌ها می‌توانند رفتارهای پیچیده اجتماعی، اخلاقی و هیجانی را از طریق مشاهده الگوهایی مانند والدین، معلمان، همسالان، شخصیت‌های رسانه‌ای و افراد معتبر اجتماعی فراگیرند (شانک[4]، 2012: 33). از دیدگاه بندورا، الگوپذیری فرایندی مکانیکی و صرفاً تقلیدی نیست، بلکه با فرایندهای شناختی همراه است. به بیان دیگر، فرد هنگام مشاهده رفتار دیگران، آن رفتار را رمزگذاری، تفسیر و ارزیابی می‌کند و سپس در موقعیت مناسب ممکن است آن را بازتولید نماید. بنابراین، مشاهده صرف یک رفتار الزاماً به تقلید آن منجر نمی‌شود، بلکه عواملی مانند میزان توجه به الگو، جذابیت یا اعتبار الگو، پیامدهای مشاهده‌شده رفتار، سطح توانایی فرد، انگیزش و ارزش‌های درونی در این فرایند نقش دارند. بر اساس این دیدگاه، افراد نه‌تنها از طریق تجربه مستقیم، بلکه با مشاهده رفتار دیگران،پیامدهای آن رفتار و بازنمایی‌های اجتماعی، الگوهای جدید رفتاری را می‌آموزند. پژوهش‌های جدید نیز نشان می‌دهند که الگوپذیری همچنان یکی از سازوکارهای مهم در شکل‌گیری رفتار، به‌ویژه در حوزه های سلامت و تغییر رفتار، محسوب می‌شود و در کنار خودکارآمدی از پرکاربردترین سازه های این نظریه است (جوادی، 1403: 22).

نظریه یادگیری اجتماعی بندورا[5]

بندورا (1977, 1986) معتقد بود که بخش عمده‌ای از رفتار انسان از طریق مشاهده رفتار دیگران (مدل‌ها) و پیامدهای آن رفتارها آموخته می‌شود. این یادگیری مشاهده‌ای شامل چهار مؤلفه کلیدی است:

[2].Zimmerman
[3]. Albert Bandura
[4].Schunk
[5]. *Bandura's Social Learning Theory*

1. **توجه**[6] فرد باید به رفتار مدل توجه کند. عواملی مانند جذابیت مدل، شباهت او به مشاهده‌گر، و برجستگی رفتار، بر میزان توجه تأثیر می‌گذارند. در محیط آموزشی، معلمی که دارای جذابیت، اقتدار و شباهت‌های فرهنگی-اجتماعی با دانش‌آموزان است، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.
2. **یادسپاری**[7] آموخته‌ها باید در حافظه ذخیره شوند تا در زمان مقتضی قابل استفاده باشند. این ذخیره‌سازی از طریق بازنمایی‌های نمادین (تصویری و کلامی) صورت می‌گیرد. معلم می‌تواند با تکرار، توضیح و ارائه مثال‌های ملموس، به دانش‌آموزان در یادسپاری کمک کند.
3. **بازتوانی**[8] فرد باید توانایی جسمی و ذهنی لازم برای بازتولید رفتار مشاهده‌شده را داشته باشد. این مرحله نیازمند تمرین و بازخورد است. معلم می‌تواند با ارائه فرصت‌های تمرین و هدایت دانش‌آموزان، مهارت‌های مشاهده‌شده را در آن‌ها تقویت کند.
4. **انگیزش**[9] فرد باید انگیزه کافی برای اجرای رفتار آموخته‌شده را داشته باشد. انگیزش می‌تواند از طریق تقویت مستقیم (پاداش)، تقویت جانشینی (مشاهده پاداش گرفتن یا تنبیه شدن مدل) و خودتقویت (احساس رضایت درونی) حاصل شود. معلم با تشویق، تأیید و ایجاد حس موفقیت در دانش‌آموزان، انگیزه آن‌ها را برای تقلید رفتارهای مطلوب تقویت می‌کند (بندورا، 1986: 213).

یکی از مفاهیم مهم در نظریه بندورا، تقویت جانشینی است. تقویت جانشینی زمانی رخ می‌دهد که فرد پیامدهای رفتار دیگران را مشاهده می‌کند و بر اساس آن تصمیم می‌گیرد رفتاری را انجام دهد یا از آن اجتناب کند. برای مثال، اگر دانش‌آموز مشاهده کند که رفتار مسئولانه، احترام‌آمیز یا صادقانه یک همکلاسی از سوی معلم مورد تحسین قرار می‌گیرد، احتمال دارد که او نیز چنین رفتاری را تکرار کند. در مقابل، اگر رفتارهای نامطلوب بدون پیامد منفی باقی بمانند یا حتی به شکل غیرمستقیم تقویت شوند، امکان الگوگیری از آن‌ها افزایش می‌یابد. بنابراین، محیط مدرسه و شیوه واکنش معلم به رفتارهای دانش‌آموزان می‌تواند نقش مهمی در جهت‌دهی به الگوپذیری ایفا کند (بندورا، 1986: 87). در نظریه بندورا، رابطه میان فرد، محیط و رفتار به‌صورت یکسویه در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه بر اساس مفهوم جبر متقابل سه‌گانه تبیین می‌گردد. مطابق این اصل، رفتار فرد، ویژگی‌های شخصی مانند باورها و شناخت‌ها، و عوامل محیطی به‌طور متقابل بر یکدیگر اثر می‌گذارند. بنابراین، در محیط مدرسه، دانش‌آموز صرفاً

---

6. Attention
7. Retention
8. Reproduction/Rehearsal
9. Motivation

دریافت‌کننده منفعل تأثیرات معلم نیست؛ بلکه برداشت‌ها، انگیزه‌ها و واکنش‌های او نیز بر نحوه تعامل با معلم و محیط کلاس اثر می‌گذارد. با این حال، نقش معلم به‌عنوان بخشی مهم از محیط اجتماعی مدرسه، در جهت‌دهی به رفتارها، باورها و معیارهای ارزشی دانش‌آموزان بسیار برجسته است(بندورا، 1997: 96).

مفاهیم کلیدی دیگر در الگوپذیری

- **همانندسازی**[10]فرایندی که در آن فرد، خود را شبیه مدل خاصی می‌بیند و صفات و رفتارهای او را به خود نسبت می‌دهد. این فرایند به‌ویژه در سنین نوجوانی که شکل‌گیری هویت در اولویت قرار دارد، اهمیت می‌یابد.
- **خودکارآمدی**[11]باور فرد به توانایی خود برای اجرای موفقیت‌آمیز رفتاری خاص. معلمی که خود دارای خودکارآمدی بالایی در تدریس و تعامل است، می‌تواند این باور را به دانش‌آموزان نیز منتقل کند و آن‌ها را به پذیرش چالش‌ها ترغیب نماید (بندورا، 1986).
- **یادگیری اخلاقی**[12]بندورا و همکارانش، نظریه یادگیری اجتماعی را به حوزه اخلاق نیز گسترش دادند. آن‌ها معتقد بودند که رشد اخلاقی، فرایندی تدریجی است که طی آن، افراد از طریق تعامل با محیط، مشاهده رفتار دیگران (مانند والدین و معلمان) و درونی‌سازی norms و ارزش‌های اجتماعی، نظام اخلاقی خود را شکل می‌دهند.نیز به مراحل رشد اخلاقی پرداخته است (کلبرگ، 1981: 141).

با توجه به این مبانی، می‌توان گفت الگوپذیری در روان‌شناسی یادگیری اجتماعی، سازوکاری اساسی برای انتقال رفتارها و ارزش‌ها از نسل بزرگسال به نسل نوجوان است. این موضوع در آموزش‌وپرورش، به‌ویژه در مدارسی که اهداف تربیتی، اخلاقی و دینی را دنبال می‌کنند، اهمیت مضاعف می‌یابد. معلم در چنین بافتی نه‌تنها انتقال‌دهنده دانش، بلکه تجسم عینی ارزش‌هایی است که مدرسه قصد پرورش آن‌ها را دارد. ازاین‌رو، نظریه یادگیری اجتماعی بندورا چارچوبی مناسب برای تحلیل نقش الگویی معلم در شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموزان فراهم می‌کند؛ زیرا نشان می‌دهد که رفتار معلم، نحوه تعامل او و پیامدهایی که برای رفتارهای دانش‌آموزان ایجاد می‌کند، می‌تواند به‌طور معناداری در فرایند تربیت شخصیت مؤثر باشد.از منظر روان‌شناختی، معلم الگو کسی است که رفتارهای مطلوب را به نمایش می‌گذارد، دانش‌آموزان را در فرایند توجه، یادسپاری، بازتولید و انگیزش یاری می‌دهد و با تقویت خودکارآمدی و ایجاد حس موفقیت، آن‌ها را به سمت یادگیری و رشد هدایت می‌کند.

[10]. Identification
[11]. Self-Efficacy
[12]. Moral learning

مدارس اسلامی

مدرسه اسلامی یکی از مهم‌ترین نهادهای آموزشی در تاریخ تمدن اسلامی است که به‌ویژه از قرون میانه به بعد، نقش محوری در انتقال دانش دینی و تربیت نخبگان علمی و دینی ایفا کرده است. این نهاد از دلِ حلقه‌های درسِ مسجدی و سنت‌های شفاهی و مکتوبِ آموزش اسلامی پدید آمد و به‌تدریج به نهادی سازمان‌یافته با ساختار آموزشی، مالی و اداری مشخص تبدیل شد.

تاریخچه شکل‌گیری مدارس اسلامی

ریشه‌های مدرسه اسلامی را باید در حلقه‌های علمی مساجد، مجالس حدیث، آموزش فقه و سنت‌های استاد-شاگردی جست‌وجو کرد. در سده‌های نخست اسلامی، آموزش رسمی به معنای متأخر آن وجود نداشت و دانش‌آموزی عمدتاً در مساجد، خانه‌های علما و مراکز علمی غیرمتمرکز انجام می‌شد. با گسترش دولت‌های اسلامی و نیاز به تربیت فقها، قاضیان و دبیران دینی، مدرسه به‌عنوان نهادی مستقل‌تر و منظم‌تر شکل گرفت (میلچارت[13]، 2014: 62). بنا بر پژوهش‌های تاریخی، مدارس به‌ویژه از قرن 11 میلادی در جهان اسلام، خصوصاً در مناطق ایران، عراق و شام، گسترش یافتند. این نهادها غالباً با وقف تأمین مالی می‌شدند و همین امر امکان پایداری و استقلال نسبی آنان را فراهم می‌کرد (موسی[14]، 2015: 14). وقف نه‌تنها هزینه‌های آموزشی، بلکه مخارج استادان، طلاب، کتابخانه و گاه خوابگاه را نیز پوشش می‌داد. با ظهور سلجوقیان و تأسیس نظامیه‌ها، مدرسه به معنایی نهادِ دارایِ کالبد فیزیکی، ساختار اداری و موقوفات مستقل تثبیت شد. این نهادها در بسترهای مختلف، از جمله در ایرانِ عصر صفوی، با حمایت حاکمان و وقفِ تجار و اعیان، به مراکز قدرتِ علمی بدل شدند (موذن[15]، 2014: 24). در حقیقت، مدرسه نه یک الگوی واحد، بلکه نهادی «انعطاف‌پذیر» بود که در مواجهه با تحولات سیاسی و منطقه‌ای، خود را بازتولید کرد (فیندیکلی[16]، 2021: 54).

اهداف مدارس اسلامی

هدف اصلی این مدارس، بازتولید نخبگان دینی جامعه بود. این اهداف را می‌توان در سه سطح دسته‌بندی کرد:

- **انتقال سنتِ علمی:** حفظ و تدریسِ متونِ پایه در حوزه‌های فقه، اصول فقه، کلام و حدیث (موسی، 2015).
- **تربیت کارگزاران دینی:** تربیت متخصصانی همچون قاضیان، مفتیان و مدرسان که وظیفه اجرای شریعت و هدایت دینی جامعه را بر عهده داشتند (مکدیسی[17]، 1981: 63).

[13].Melchert
[14].Moosa
[15].Moazzen
[16].Fındıklı
[17].Makdisi

- **پایداریِ مذهبی:** تقویتِ گفتمان‌های دینیِ رایج (ارتودوکسی) و ایجاد انسجام علمی در برابر تغییراتِ فکری (میلچارت، 2014: 52).

فعالیت‌های آموزشی و سازوکارهای علمی

فعالیت‌های مدارس در قالب نظام‌مندِ «دروسِ کلاسیک» سازماندهی می‌شد: **تدریس و مباحثه:** استاد، محورِ انتقال دانش بود؛ شیوه‌ی تدریس شامل روخوانی متن توسط استاد، شرحِ دقیق و سپس مناظره‌ی علمی بین شاگردان بود.

نظام اجازه‌دهی: صدور اجازه، سازوکارِ اعتبارسنجیِ علمی بود که صلاحیتِ علمی شاگرد را تأیید و پیوستگیِ زنجیره‌ی انتقال دانش را تضمین می‌کرد.

محیطِ زیست‌بوم‌مدار: مدرسه نه فقط یک فضای آموزشی، بلکه محل سکونتِ طلاب بود (خوابگاه) که امکانِ مباحثاتِ مداوم و درگیریِ عمیق با متون علمی را فراهم می‌کرد (موسی، 2015: 38).

چالش‌ها و مواجهه با مدرنیته

در دوره مدرن، مدارس اسلامی با چالش‌های ساختاری مواجه شدند. در بسیاری از مناطق، تقابل میان نظام آموزشیِ سنتیِ مدرسه‌ای و ساختارهایِ آموزشیِ سکولارِ دولت‌محور، منجر به بازتعریفِ کارکردهای مدرسه شد. مدرسه در این عصر، در تلاشی برای بقا، دست به اصلاحاتِ ساختاری و آموزشی زده است تا بتواند نقشِ خود را در جامعه‌ای که به‌شدت تغییر کرده، بازیابد (فیندیکیلی، 2021: 11).

جایگاه معلم در تعلیم و تربیت اسلامی

قرآن کریم به عنوان چراغ پر فروغ و سراج وهاج که کاملترین برنامه و قوانین را برای سعادت بشر دارد در آیات نورانیش مکتب تعلیم و تربیت اسلامی را به زیبائی هرچه تمام ترسیم نموده است و خداوند را به عنوان اولین معلم بشر معرفی نموده که به پیامبرش در آغاز بعثت فرمود: (اقراء باسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقراء و ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان مالم یعلم) (سوره علق) و اینچنین مکتب تعلیم و تربیت اسلامی به عنوان مکتبی ممتاز، مستقل و با مبانی و اصول مشخص پدیدار گردید که در این مکتب علم و دانش، معلم و متعلم (شاگرد و مربی) و مدرسه و مکتب خانه از جایگاه بسیار ارزشمند و رفیعی برخوردارند. ما در این مقاله علاوه بر نگرشی کلی به مکتب تعلیم و تربیت اسلامی به جایگاه معلم و رسالت معلم و ویژگی های یک معلم از منظر آیات وحیانی قرآن کریم و روایات نورانی حضرات معصومین (علیهم السلام) پرداخته ایم و رسالت یک معلم قرآنی را همان رسالت خداوند و رسالت رسولان الهی در هدایت، سرپرستی و خروج از ظلمات به سوی نور و رشد و کمال بخشی انسان به قرب حضرت حق دانسته ایم (وحیدی صبیح و بخاطی، 1404: 8).

در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، معلم جایگاهی رفیع و نقشی بی بدیل در رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی دارد. معلم نه تنها انتقال دهنده دانش، بلکه الگوی رفتاری و تربیتی برای فراگیران

است و مسئولیت او فراتر از آموزش مفاهیم علمی، شامل هدایت روحی، اخلاقی و معنوی شاگردان می شود (بازوند و همکاران، 1404: 15). لذا معلم نه‌تنها دانشجو را در مسیر کسب علم یاری می‌کند، بلکه او را در فرایند **کمال انسانی و تقرب به خداوند** نیز راهنماست. این جایگاه رفیع، ریشه در مبانی توحیدی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی اسلام دارد (باقری، ۱۳۹۰: 9).

معلم به مثابه "اسوه" و "مربی"

مفهوم "اسوه" (الگو) در قرآن کریم، به‌ویژه در وصف پیامبر اسلام (ص) به کار رفته است: "لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ" (الأحزاب: 21). این مفهوم نشان می‌دهد که الگو بودن، تنها یک گزینه اختیاری نیست، بلکه عنصری بنیادین در هدایت انسان است. در تعلیم و تربیت اسلامی، معلم نیز باید چنین نقشی را ایفا کند. او نه تنها باید "بگوید" بلکه باید "بنمایاند" و "عمل کند". این امر به معنای **"علم به عمل آراستن"** است که از اصول اساسی تربیت اسلامی محسوب می‌شود.

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه (حکمت 247) می‌فرمایند: "الْعَالِمُ بِغَيْرِ عَمَلِهِ، كَالطَّبِيبِ بِغَيْرِ دَوَائِهِ" (دانشمندی که به علمش عمل نکند، مانند طبیبی است که داروی خود را به کار نبرد). این تشبیه، اهمیت حیاتی همسویی علم و عمل را در وجود معلم آشکار می‌سازد. معلمی که خود به آنچه آموزش می‌دهد، عامل نیست، نمی‌تواند الگوی موثری برای دانش‌آموزان باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: 55).

مؤلفه‌های کلیدی معلم الگو در اسلام

بر اساس متون دینی و دیدگاه‌های اندیشمندان تعلیم و تربیت اسلامی (مانند مطهری، 1389؛ حسینی، 1385)، معلم الگو باید واجد صفات زیر باشد:

- **تقوا و اخلاص:** نیت پاک و الهی در تدریس و تربیت، اصلی‌ترین مولفه است. معلم باید بداند که هدف غایی، کسب رضایت الهی و تربیت انسان مؤمن است، نه صرفاً کسب اعتبار یا منافع دنیوی.
- **صداقت و راستی:** در گفتار و کردار.
- **عدالت و انصاف:** در برخورد با همه دانش‌آموزان، بدون تبعیض.
- **صبر و حوصله:** در هدایت و راهنمایی دانش‌آموزان، به‌ویژه در مواجهه با مشکلات و کندی یادگیری.
- **تواضع و فروتنی:** در عین داشتن علم و دانش.
- **علم و بصیرت:** داشتن دانش کافی در رشته تخصصی و همچنین آگاهی از مبانی دینی و تربیتی.
- **نظم و انضباط:** درونی و بیرونی.
- **مراقبت و دلسوزی (حتی به اندازه پدر و مادر):** احساس مسئولیت عمیق نسبت به سرنوشت دانش‌آموزان.

رسالت معلمان و مربیان

پس از نهاد خانه و خانواده که کانون پر مهر و محبت پدر و مادر است مدرسه مهم ترین مکان برای تعلیم و تربیت است جائی که محل بروز و ظهور رسالت خطیر معلمی است که اگر او معلمی کند راه انحراف بسته می شود و در زندانها مسدود می گردد. مکتب تعلیم و تربیت اسلامی رسالت های مهمی را برای معلم و مربی ترسیم کرده است که به ترتیب به طرح آنها می پردازیم.

1- دعوت به سوی خدا و تربیت الهی: یکی ازاهداف عالیه در دعوت انبیاء که سر لوحه کار آنها محسوب می شود دعوت به خدا و تربیت مردم برای حرکت در مسیر کمال معبود است. خداوند متعال از زبان پیامبر اکرم (ص) می فرماید: (الا تعبدوا الا الله) نخستین دعوت من این است که به جز خدای یگانه را نپرستید.و معلم بایستی همه چیزش برای خدا باشد (اقراء باسم ربک الذی خلق) آموزش برای خدا، تربیتش برای خدا، اعمالش برای خدا، نشستنش برای خدا، سکوتش برای خدا، با توجه به خداست که می شود تربیت الهی نمود (مطهری، 1378: 74).

2- دعوت به سوی نور و تربیت نورانی: در قرآن کریم آمده است (رسولا یتلوا علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور) یکی از اهداف عالیه در دعوت انبیاء اخراج مردم از ظلمات به سوی نور بوده است که با تلاوت آیات الهی آنها را از ظلمت های کفر، جهل، گناه و فساد اخلاق بیرون آورده به سوی نور ایمان و تقوی وسعادت هدایت می نماید. رسالت معلم درجامعه همان رسالت خداوند است که فرموده است: (الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور) یعنی خدای تبارک و تعالی ولی مومنین است و آنها را از ظلمات به سوی نور خارج می کند. نقش سرپرستی، دلسوزی و خروج آگاهانه افراد از ظلمات به سوی نور به عهده معلم گذاشته شده است، معلم همانند انبیاء که معلم بشریت هستند، بشریت را معلمی می کند و چه بسا با تربیت نورانی یک نفر جهانی را متحول کند (محمدی ری شهری، 1379: 214).

3- دعوت به سوی اصلاح جامعه و تربیت صالح: در قرآن کریم آمده است (ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله) من جز اصلاح تا آنجا که توانائی دارم و توفیق من جز به خدا نیست. این شعار تربیتی همه ی انبیاء الهی بوده که توأم با عمل تربیتی آنها اسباب اصلاح در تفکر، اندیشه، اخلاق و نظامات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه را در همه ی ابعاد پدید آورده است. و رسالت معلمی نیز چنین است که با کسب توفیق الهی به اصلاح فرهنگ و تربیت فکر و مغزهای متفکر می پردازد تا تمامی عرصه های جامعه به سمت اصلاح حرکت نماید (حسینی، 1402: 29).

4- دعوت به پاکسازی و تربیت اخلاقی: در قرآن کریم آمده است (فقولا قولا لینها لعله یتذکر او یخشی) این آیه اشاره لطیفی به این حقیقت است که رسالت انبیاء برای پاکسازی انسان ها و بازگرداندن طهارت فطری نخستین به آنها است. نخستین دستور قرآن

برخورد ملایم و توأم با مهر و عطوفت انسانی است. هدف آن است که مردم جذب بشوند، متذکر شوند راه پیدا کنند. توقع اصلاح جامعه بدون اصلاح مربیان و معلمان آن جامعه توقعی بی جا و نارواست. لذا پاکسازی و خودسازی را هر کس باید خودش شروع کند و عقاید و اخلاق و اعمالش را تطبیق با اسلام بدهد آن وقت به اصلاح دیگران بپردازد. تربیت اخلاقی کند و احساس مسئولیت اخلاقی را در همه عرصه ها در متربیان رشد دهد و آنها را متعهد به جامعه اسلامی تحویل دهد (امینی، 1375: 41).

5- دعوت به سوی علم و دانش و تربیت قرآنی: در قرآن کریم آمده است (قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون) یعنی بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند، مهمترین دعوت انبیاء بسوی علم و دانش بوده به طوری که رسول الله (ص) فرموده اند: (بالتعلیم ارسلت) یعنی من برای تعلیم فرستاده شده ام و باید دانست علم در آیات قرآن به معنی داشتن یک سری اصطلاحات و الفاظ نیست بلکه منظوراز علم آن معرفت و آگاهی خاصی است که انسان را به اطاعت پروردگار و ترس و امید از خدا دعوت می کند. اگر در یک قلب تربیت شده این علم وارد بشود عطرش عالم را می گیرد و همه استعدادها در پرتو آن شکوفا می شود و جامعه به سوی اصلاح و کمال حرکت می نماید. و چنین علمی در پرتو تربیت قرآنی میسر می گردد تربیتی که نورعلم را در وجود انسان جلوه گر می سازد (حجتی، 1396: 142).

برآیند تربیت قرآنی این است که:

1- تربیت یافته گان با تقوا و خدا ترس باشند
2- تربیت یافته گان خادم اسلام و قرآن و مردم باشند.
3- تربیت یافته گان برنامه دار و هدفمند به سوی سعادت جامعه حرکت کنند.
4- تربیت یافته گان موجبات رشد و ارتقاء مقام انسانی را برای مردم فراهم کنند.
5- تربیت یافته گان نه خود و نه دیگران را بنده طاغوت نکنند.
6- تربیت یافته گان نیازهای زمانه و علوم مربوط به آن را برای خدا فرا گیرند و بکاربندند.

مؤلفه‌های شخصیت دانش‌آموز تحت تأثیر الگوپذیری از معلم

رابطه پویا میان معلم و دانش‌آموز، نقشی اساسی در فرآیند شکل‌گیری شخصیت نوجوانان ایفا می‌کند. دانش‌آموزان، به ویژه در دوران رشد، به‌طور طبیعی و تحت تأثیر تعاملات روزمره، رفتارها، نگرش‌ها و ارزش‌های معلمان خود را مشاهده و درونی می‌کنند. این فرآیند الگوپذیری، فراتر از انتقال صرفِ محتوای درسی، مؤلفه‌های مهمی از شخصیت دانش‌آموز را تحت تأثیر قرار می‌دهد.تأثیرگذاری معلم به‌عنوان الگو، در شکل‌گیری اعتماد به نفس و باور به توانایی‌های فردی، ایجاد و تقویت انگیزه برای یادگیری و تلاش، پرورش مهارت‌های ارتباطی و تعاملی با دیگران، و همچنین شکل‌گیری برداشت‌ها و قضاوت‌های اخلاقی در دانش‌آموزان، بسیار چشمگیر است.

شناخت این ابعاد شخصیتی که از مشاهده و الگوبرداری از معلمان نشأت می‌گیرند، برای بهبود کیفیت فرآیندهای آموزشی و تربیتی و حصول اطمینان از رشد همه‌جانبه‌ی دانش‌آموزان، اهمیتی حیاتی دارد. این مقاله به بررسی مؤلفه‌های کلیدی شخصیت دانش‌آموز می‌پردازد که تحت تأثیر الگوپذیری از معلم شکل می‌گیرند.

الگوپذیری دانش آموزان از معلمان نقش حیاتی در شکل گیری شخصیت و رفتارهای اجتماعی آن ها ایفا می کند (عزیزخان و همکاران، 1403: 37). الگوپذیری از معلم، به‌ویژه در دوران حساس شکل‌گیری شخصیت، تأثیرات گسترده‌ای بر ابعاد مختلف وجودی دانش‌آموز دارد. این تأثیرات را می‌توان در چند دسته کلیدی طبقه‌بندی کرد:

هویت دینی و ارزشی

- **درونی‌سازی ارزش‌های دینی:** دانش‌آموزان از طریق مشاهده رفتار معلمان متدین، ارزش‌هایی چون صداقت، امانت‌داری، احترام به والدین، وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری را درک و درونی می‌کنند. معلم الگو، با زندگی عملی خود، این ارزش‌ها را از مفاهیم انتزاعی به اموری ملموس و قابل تقلید تبدیل می‌کند.
- **شکل‌گیری هویت دینی:** معلم می‌تواند با نمایش تعهد و پایبندی خود به آموزه‌های دینی، به دانش‌آموزان در شکل‌گیری هویتی مستحکم و مبتنی بر دین یاری رساند. این امر به‌ویژه در مواجهه با چالش‌ها و شبهات، نقش مهمی ایفا می‌کند.

رشد اخلاقی و رفتاری

- **توسعه مهارت‌های اخلاقی:** معلم با رفتار خود، الگوهایی از حل مسئله، مدیریت خشم، ابراز همدلی، سازش و همکاری را به دانش‌آموزان می‌آموزد.
- **کاهش رفتارهای نامطلوب:** مشاهده پیامدهای منفی رفتارهای نادرست در معلم (یا دیگران) و همچنین مشاهده پاداش رفتارهای صحیح، به کاهش بروز رفتارهای پرخاشگرانه، تقلب، بی‌نظمی و بی‌احترامی در دانش‌آموزان کمک می‌کند.

نگرش به علم و یادگیری

- **علاقه به یادگیری:** معلمی که با شور و اشتیاق به تدریس می‌پردازد و دانش خود را با صداقت و مسئولیت به اشتراک می‌گذارد، می‌تواند این علاقه را به دانش‌آموزان نیز منتقل کند.
- **ارزشگذاری علم:** مشاهده اهمیت دادن معلم به علم، تحقیق و یادگیری مستمر، باعث می‌شود دانش‌آموز نیز برای علم ارزش قائل شود و آن را لازمه پیشرفت و کمال بداند.
- **خودکارآمدی تحصیلی:** معلمانی که با تشویق و حمایت، موفقیت‌های دانش‌آموزان را برجسته می‌کنند، به ارتقای باور آن‌ها به توانایی‌های تحصیلی‌شان کمک می‌کنند (حسینی، 1390: 14).

مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی

- **ارتباط مؤثر:** دانش‌آموزان نحوه تعامل معلم با همکاران، دانش‌آموزان و اولیای مدرسه را مشاهده و الگوبرداری می‌کنند. معلمی که با احترام، همدلی و قاطعیت ارتباط برقرار می‌کند، به دانش‌آموزان نیز می‌آموزد چگونه روابط سالمی داشته باشند.
- **کار تیمی و همکاری:** مشاهده همکاری معلم با همکاران و تشویق او به کار گروهی در بین دانش‌آموزان، به تقویت این مهارت‌ها کمک می‌کند.

در مجموع، تأثیر الگوی معلم بر شخصیت دانش‌آموز، یک فرایند چندوجهی است که ابعاد شناختی، عاطفی، رفتاری و ارزشی او را در بر می‌گیرد و مدرسه اسلامی با تأکید بر آموزه‌های دینی، پتانسیل ویژه‌ای برای هدایت این الگوپذیری به سمت کمال مطلوب دارد (متحدی، 1389: 24).

بررسی تطبیقی: اشتراکات و افتراقات

مقایسه تطبیقی رویکرد روان‌شناسی یادگیری اجتماعی با دیدگاه تعلیم و تربیت اسلامی در خصوص نقش الگویی معلم، نشان‌دهنده همپوشانی‌هایی در سطح سازوکارها و اهداف میانی، اما تمایزاتی در عمق، غایت و مبانی است.

اشتراکات[18]

- **اهمیت مشاهده و تقلید:** هر دو رویکرد بر این اصل تأکید دارند که بخش قابل توجهی از یادگیری و شکل‌گیری رفتار، از طریق مشاهده رفتار مدل‌ها (معلمان) و تقلید از آن‌ها صورت می‌گیرد.
- **نقش توجه و یادسپاری:** هر دو دیدگاه اذعان دارند که برای مؤثر بودن الگو، لازم است دانش‌آموز به رفتار او توجه کرده و آن را به خاطر بسپارد.
- **اهمیت تقویت:** چه از طریق تقویت جانشینی (مشاهده پیامدهای رفتار الگو) و چه از طریق تقویت مستقیم (تأیید رفتار مشابه در دانش‌آموز)، مکانیسم تقویت در هر دو چارچوب نقش دارد.
- **شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی و اخلاقی:** هر دو رویکرد پذیرفته‌اند که الگوپذیری از معلم، در شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی و اخلاقی دانش‌آموزان مؤثر است (جوادی آملی، 1392: 48).

افتراقات[19]

مؤلفه	نظریه یادگیری اجتماعی	تعلیم و تربیت اسلامی

[18].Commonalities
[19].Differences

	(بندورا)	
غایت و هدف نهایی	رفتارگرایی اجتماعی، خودکارآمدی، سازگاری با محیط، مهارت‌های زندگی (بندورا، 1977)	قرب الهی، کمال انسانی، عبودیت، تزکیه نفس، سعادت اخروی (باقری، ۱۳۹۰)
منبع الگو بودن	هر فردی که رفتار برجسته و قابل تقلیدی دارد.	الگوی اولیه و بی‌بدیل، معصومان (ع) و پیامبر (ص)؛ و در مرتبه پایین‌تر، عالمان عامل و انسان‌های وارسته (مطهری، ۱۳۷۴)
انگیزه الگوپذیری	تقویت (مستقیم و جانشینی)، خودتقویت، نیاز به مهارت.	عشق الهی، وظیفه شرعی، کسب رضایت خداوند، رشد معنوی، الگوبرداری از اسوه های دینی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸)
عمق تأثیر	عمدتاً رفتاری و شناختی، شکل‌دهی نگرش‌ها.	عمیق‌تر، شامل شکل‌دهی هویت، باورها، ارزش‌های بنیادین و ابعاد وجودی (روح و نفس). (جوادی آملی، 1388).
مفهوم "علم"	ابزاری برای حل مسئله و سازگاری.	مقدمه عمل، وسیله تزکیه و تقرب به خدا.
نقش معلم	"مدل" یادگیری مشاهده ای.	"مربی"، "هادی"، "اسوه"، "ناصح"، "بصیرت‌بخش" که خود نیز در مسیر هدایت الهی گام برمی‌دارد.
رابطه معلم-شاگرد	تعامل اجتماعی-شناختی.	رابطه مراد و مریدی، استاد و شاگرد، مربی و متربی، با محوریت هدایت معنوی و اخلاقی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸)

جمع‌بندی تطبیقی

در حالی که نظریه یادگیری اجتماعی، سازوکارهای روان‌شناختیِ چگونگی یادگیری از الگو را به‌خوبی تشریح می‌کند، تعلیم و تربیت اسلامی چارچوبی غایی، اخلاقی و معنوی برای این الگوپذیری ارائه

می‌دهد. اسلام، الگو بودن معلم را نه صرفاً یک روش آموزشی، بلکه **بخشی جدایی‌ناپذیر از رسالت تربیتی او** و متصل به اهداف غایی خلقت می‌داند. معلم در نگاه اسلامی، صرفاً کسی نیست که رفتارش مشاهده و تقلید می‌شود، بلکه کسی است که با **صداقت، اخلاص و تقوای** خود، دانش‌آموز را به سوی کمال حقیقی و سعادت ابدی هدایت می‌کند.

چالش‌ها و راهکارها برای تقویت نقش الگویی معلم در مدارس اسلامی

با وجود تأکیدات فراوان بر نقش الگویی معلم در مدارس اسلامی، واقعیت‌های میدانی چالش‌هایی را پیش روی تحقق این امر قرار می‌دهد. شناسایی این چالش‌ها و ارائه راهکارهای عملی، برای اثربخشی این نقش حیاتی است.

چالش‌ها[20]

- **شکاف بین گفتار و رفتار:** اصلی‌ترین چالش، عدم انطباق رفتار برخی معلمان با آموزه‌ها و ارزش‌هایی است که تدریس می‌کنند. این شکاف، اعتبار معلم را نزد دانش‌آموزان از بین برده و موجب بی‌اعتمادی و بدبینی می‌شود.
- **فشار کاری و مشغله‌های زیاد:** حجم بالای تدریس، وظایف اداری، و در برخی موارد، مسائل معیشتی، توان و انرژی روحی و جسمی معلم را تحلیل برده و فرصت کافی برای خودسازی و ایفای نقش الگویی را کاهش می‌دهد.
- **ضعف در تربیت معلم:** برنامه‌های تربیت معلم، به‌ویژه در بخش‌های مربوط به مهارت‌های تربیتی، اخلاقی و معنوی، ممکن است کافی نباشد یا بر جنبه‌های نظری اکتفا کرده و به مهارت‌های عملی نپردازد.
- **محیط نامناسب مدرسه:** گاهی ساختار سازمانی، فرهنگ سازمانی، یا تعاملات نامناسب بین همکاران و مدیران، مانع از بروز و ظهور نقش الگویی مثبت معلم می‌شود.
- **تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی:** دانش‌آموزان در معرض الگوهای متنوع و بعضاً نامناسب از طریق رسانه‌ها قرار دارند که این امر، کار معلم را برای ارائه الگوی صحیح دشوارتر می‌کند.
- **عدم ارزیابی و بازخورد مناسب:** نبود سازوکارهای مؤثر برای ارزیابی نقش الگویی معلم و ارائه بازخورد سازنده، مانع از بهبود مستمر این نقش می‌شود.

راهکارها[21]

- **تقویت برنامه‌های خودسازی و خودارزیابی معلمان:**
  - برگزاری دوره‌های مستمر آموزشی و کارگاه‌های خودسازی با تمرکز بر اخلاق حرفه‌ای، خودشناسی و معنویت.

[20].Challenges

[21]. *Solutions*

- تشویق معلمان به مطالعه و تأمل در سیره اسوه‌های دینی و تربیتی.
- ایجاد فضاهای امن برای خودارزیابی و تبادل تجربیات میان معلمان.

- **بازنگری در برنامه‌های تربیت معلم:**
  - گنجاندن واحدهای درسی عمیق و کاربردی در خصوص روان‌شناسی رشد، نظریه‌های شخصیت، روش‌های تربیت اخلاقی، و سیره تربیتی معصومان.
  - استفاده از روش‌های یادگیری فعال، مطالعه موردی، شبیه‌سازی و کارورزی در دوران تربیت معلم.
- **حمایت سازمانی و ایجاد فرهنگ الگوپذیری در مدرسه:**
  - مدیریت مدارس باید با ایجاد فضایی همدلانه، حمایتی و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، به تقویت روحیه معلمان کمک کنند.
  - تشویق و تقدیر از معلمانی که نقش الگویی مؤثری ایفا می‌کنند.
  - برگزاری برنامه‌های مشترک فرهنگی و تربیتی با حضور معلمان و دانش‌آموزان.
- **ارائه الگوهای اسلامی در کنار الگوهای جهانی:**
  - استفاده هدفمند از داستان‌ها و سیره بزرگان دین و شخصیت‌های برجسته فرهنگی و علمی که معیارهای اسلامی را دارند، در برنامه‌های درسی و فوق برنامه.
- **استفاده از بازخورد چندجانبه:**
  - ایجاد سازوکارهایی برای دریافت بازخورد از دانش‌آموزان، همکاران و مدیران (به شیوه‌ای محترمانه و سازنده) برای شناسایی نقاط قوت و ضعف.
- **اصلاح نظام ارزیابی:**
  - توجه به مؤلفه‌های کیفی و تربیتی در کنار جنبه‌های کمی و علمی در ارزیابی معلمان.

تقویت نقش الگویی معلم، فرایندی مستمر و چندوجهی است که نیازمند تلاش هم‌زمان فردی معلمان، حمایت نظام آموزشی و مشارکت فعال جامعه است.

نتیجه‌گیری

بر پایه‌ی نظریه‌ی یادگیری اجتماعی، شخصیت دانش‌آموزان صرفاً از طریق آموزش مستقیم شکل نمی‌گیرد، بلکه بخش مهمی از آن در بستر مشاهده، تقلید و درونی‌سازی رفتارهای الگوهای مهم زندگی، به‌ویژه معلم، تکوین می‌یابد. در مدارس اسلامی، معلم نه‌تنها ناقل دانش، بلکه الگوی اخلاقی، رفتاری و هویتی است که نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموزان ایفا می‌کند. رفتار، منش، گفتار، شیوه‌ی ارتباط، عدالت‌ورزی، صبر، مسئولیت‌پذیری و

التزام دینی معلم، همگی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در فرآیند شخصیت‌پردازی دانش‌آموز مؤثرند.
در چارچوب مدارس اسلامی، این نقش الگو بودن از اهمیت دوچندانی برخوردار است؛ زیرا این مدارس وظیفه‌ی تربیت دینی و اخلاقی را نیز بر عهده دارند. معلم در چنین فضایی باید ارزش‌های مورد نظر نظام تربیتی اسلامی را در رفتار خود مجسم سازد. صداقت، تواضع، نظم، احترام، مسئولیت‌پذیری و معنویت زمانی به‌صورت پایدار در دانش‌آموز نهادینه می‌شوند که او این ارزش‌ها را در رفتار روزمره‌ی معلم مشاهده کند. هماهنگی گفتار و کردار معلم، زمینه‌ی اعتماد و الگوگیری دانش‌آموز را فراهم می‌آورد.
نکته‌ی متمایزکننده‌ی این بررسی در مقایسه با پژوهش‌های عمومی‌تر درباره‌ی نقش الگویی معلم، **تمرکز ویژه بر بستر مدارس اسلامی و انطباق نظریه‌ی یادگیری اجتماعی بندورا با ویژگی‌های خاص این نوع نهادهای آموزشی** است. در حالی که بسیاری از تحقیقات به نقش کلی معلم در شکل‌دهی به خودکارآمدی، انگیزه و مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان پرداخته‌اند، این پژوهش سعی دارد تا چگونگی تأثیر الگوپذیری از معلم را در **ابعاد هویتی، ارزشی و دینی** دانش‌آموزان مدارس اسلامی، که متأثر از اهداف آموزشی و تربیتی این مدارس است، مورد واکاوی قرار دهد. با توجه به اهمیت بالای آموزه‌های دینی و اخلاقی در این مدارس، معلم نه‌تنها الگوی رفتاری، بلکه **پیشوا و راهنمای معنوی** برای دانش‌آموزان محسوب می‌شود؛ نقشی که در محیط‌های آموزشی صرفاً سکولار کمتر برجسته است.
از دیدگاه بندورا، فرایند یادگیری اجتماعی نشان می‌دهد که بسیاری از رفتارها از طریق مشاهده‌ی مدل‌های معنادار آموخته می‌شوند. معلم در مدارس اسلامی، با ایفای نقش دوگانه‌ی آموزشی و تربیتی-معنوی، به یکی از قوی‌ترین این مدل‌ها تبدیل می‌شود. شایستگی حرفه‌ای، اخلاقی و عاطفی معلم، همراه با انسجام ارزشی و معنوی، احتمال اثرگذاری مثبت او را بر شخصیت دانش‌آموز افزایش می‌دهد. در مقابل، تعارض میان گفتار و رفتار معلم یا فقدان انسجام ارزشی می‌تواند اثر تربیتی مدرسه را تضعیف کند.
در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که نقش الگویی معلم در مدارس اسلامی، عاملی بنیادین در شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموزان است. این نقش، اگر آگاهانه و مسئولانه ایفا شود، می‌تواند به پرورش نسلی منجر شود که علاوه بر دانش، از هویت اخلاقی، اجتماعی و دینی متعادل و پایداری نیز بهره‌مند باشد. لذا، توجه به تربیت معلم، ارتقای شایستگی‌های شخصیتی و معنوی او، و تقویت هماهنگی میان باور، گفتار و رفتار، از ضروری‌ترین الزامات موفقیت آموزشی و تربیتی در این مدارس است؛ امری که در این تحقیق، با رویکردی خاص به ابعاد دینی و ارزشی، مورد تأکید قرار گرفته است.

پیشنهادها برای پژوهش‌های آینده

1. بررسی تطبیقی نقش الگوی معلم در مدارس اسلامی و غیراسلامی با رویکرد کیفی.
2. تحلیل عمیق‌تر مؤلفه‌های شخصیتی معلم الگو در متون دینی و آثار تربیتی اندیشمندان مسلمان.
3. مطالعه موردی تجربه‌های موفق مدارس اسلامی در پرورش شخصیت دانش‌آموزان.
4. طراحی الگوی بومی ارزیابی نقش الگویی معلم در مدارس اسلامی.
5. بررسی نسبت میان سبک رهبری مدرسه، فرهنگ سازمانی و کارآمدی الگوپذیری دانش‌آموزان.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغة.
- آشیاعیان،م. (1402). نقش معلم در تربیت دانش آموزان. چهاردهمین همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران،تهران.
- امینی، ا. (1375). خودسازی،یا، تزکیه و تهذیب نفس. قم: شفق.
- بازوند، م؛ ضیایی نژاد، م؛ آقابزرگی صحاف یزدی،م؛ شریعتی فر، م. (1404). بازخوانی جایگاه معلم در نظام تعلیم و تربیت اسلامی با تاکید بر ابعاد روان شناختی شغل معلمی. اولین همایش بین المللی افق های تازه در روانشناسییادگیری و آموزش و پرورش از دید معلم،ارومیه.
- باقری، خ. (۱۳۹۰). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
- جوادی آملی، ع .(1388). *فلسفه اخلاق در مکتب تشیع*.قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، ع .(1392). *فرهنگ و دین*.قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی،ا. (1403). ارتقای سلامت مبتنی بر نظریه شناختی–اجتماعی در مراقبت‌های اولیه: یک مرور دامنه‌ای. نمایه‌شده در پابمد.
- حجتی، مب. (1396). آداب تعلیم و تعلم در اسلام، تهران: امیرکبیر.
- حسینی، افضل‌السادات، و حیدری، سمیرا .(1402). تربیت اخلاقی کودک و نوجوان: با تاکید بر رویکرد اسلامی. تهران: سمت.
- حسینی، م. (1385). تربیت اسلامی: اساس و اصول [تربیت اسلامی: مبانی و اصول]. تهران: انتشارات سمت.

- حسینی، م .(1390). *نظریه های شخصیت در روان‌شناسی و نقد آن در پرتو اسلام*.قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- راوک، ا. (1400). بررسی اثربخشی روش الگویی در تربیت دینی جوانان از از منظر قرآن و حدیث. پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، سال سوم، شماره 29: 72-83.
- زیزخان،س؛ صائبی مطلق، اغ بارانی،ف؛ ده نظری،ف. (1403). تاثیر الگوپذیری دانش آموزان از معلمان در شکل گیری شخصیت و رفتارهای اجتماعی. اولین همایش ملی راهبردهای آموزشی و پژوهشی در آموزش و پرورش،اهواز.
- شریعتمداری، ع .(1378). *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*.تهران: انتشارات امیرکبیر.
- متحدی، م. (1389). نقش معلم در تربیت فرزندان. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- محمدی ری شهری، م. (1379). میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: نشر دارالحدیث.
- مصباح یزدی، م. (۱۳۸۸). آموزش فلسفه (جلد دوم). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، م. (1378). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت اسلامی صدرا.
- مطهری، م. (1389). نقش معلم در تربیت اسلامی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت اسلامی صدرا.
- وحیدی صبیح،س.م؛ بخاطی،س.ع. (1404). نقش معلم در تحقق اهداف تربیت اسلامی در مدارس. دومین همایش ملی و اولین همایش بین المللی راهبرد های آموزشی و پژوهشی در آموزش و پرورش،اهواز.

- Bandura, A. (1977). Social learning theory. Prentice Hall.
- Bandura, A. (1986). Social foundations of thought and action: A social cognitive theory. Prentice Hall.
- Bandura, A. (1997). Self-efficacy: The exercise of control. W. H. Freeman.
- Berk, L. E. (2018). Development Through the Lifespan (7th ed.).
- Fındıklı, B. (2021). “Rethinking Ancient Centers of Higher Learning: Madrasa in a Comparative-Historical Perspective.” British Journal of Educational Studies.
- Kohlberg, L. (1981). The Philosophy of Moral Development: Moral Stages and the Idea of Justice (Vol. 1). Harper & Row.
- Makdisi, G. (1981). The Rise of Colleges: Institutions of Learning in Islam and the West. Edinburgh University Press.
- Melchert, C. (2014). “Education iv. The Medieval Madrasa.” EncyclopaediaIranica.
- Moazzen, M. (2014.). Shi‘ite Higher Learning and the Role of the Madrasa-yiSulṭānī in Late Safavid Iran.

- Moosa, E. (2015). What Is a Madrasa? University of North Carolina Press.
- Schunk, D. H. (2012). Learning Theories: An Educational Perspective (6th ed.). Boston, MA: Pearson.
- Zimmerman, B. J. (2000). *Attaining self-regulation: A social cognitive perspective*. In M. Boekaerts, P. R. Pintrich, & M. Zeidner (Eds.), *Handbook of self-regulation* (pp. 13–39). Academic Press.